

۴. محاکمه و شکنجه عیسی

آخرین روز عیسی بر روی زمین

لینک ویدیوی یوتیوب با زیرنویس به ۷۰ زبان: <https://youtu.be/1ZQ637TPnCM>

سیاست از سپیده دم تمدن بخشی جدایی ناپذیر از تجربه بشر بوده است. تعریف ویکی پدیا از سیاست برگرفته از واژه یونانی «*politikos*» است که به معنای «مربوط به شهروندان، برای شهروندان یا از سوی شهروندان» است. این واژه «عمل و نظریه تأثیرگذاری بر دیگران در سطح شهروندی یا فردی» را توصیف می کند. کمدين رابین ویلیامز تفسیر طنزآمیزی از این واژه داشت. او توضیح داد که سیاست از واژه «پولی» به معنای «بسیار» و «تیک» به معنای «انگل های خون خوار» گرفته شده است. طنز سیاسی از زمان ظهور احزاب سیاسی بخشی از جامعه بوده است. اغلب، سیاستمداران یک چیز را وعده می دهند و کار دیگری انجام می دهند. یک کمدين «سیاستمدار» را این گونه تعریف کرد: «کسی که قبل از انتخابات دست شما را می فشارد و پس از آن، اعتماد شما را.» پیوند دادن سیاست با حقیقت دشوار است. در مبارزه برای حقیقت، سیاست اغلب برای کسب یا حفظ قدرت، آن را سرکوب یا نادیده می گیرد. هنگام بررسی محاکمات عیسی، ضروری است که بپذیریم عیسی برای رهبران حاکم و پونتئوس پیلاتوس، که با تصمیم گیری در مورد گناهکار یا بی گناه بودن او روبرو بودند، یک معضل سیاسی ایجاد کرد.

در روزگار ما، سیاست را دیده ایم که کشور، جوامع و حتی خانواده هايمان را از هم جدا می کند. دوران عیسی نیز تفاوتی نداشت. مسیح در جهانی زاده شد که از ستم سیاسی رنج می برد. در این پس زمینه از بی عدالتی، دسیسه های انسانی و کشمکش های قدرت، عیسی به عنوان یک انسان رنج می برد و به عنوان نجات دهنده بر مرگ غلبه می کند. او در میان تاریکی، نور است و آن را آشکار و به چالش می کشد.

محاکمه عیسی پیش کایافا و سنهدرین

پس از گفتگو با اناس، کاهن اعظم پیشین، عیسی را از حیاط به نزد کاهن اعظم کایافا برای محاکمه در برابر سنهدرین، شورای حاکم یهود، بردند. این محاکمه، بر اساس شریعت یهود، از جهات بسیاری غیرقانونی بود. برای مثال، این محاکمه در شب برگزار شد، امری که شریعت یهود آن را ممنوع می کرد. علاوه بر این، عیسی هیچ وکیل مدافعی نداشت، در حالی که کاهن اعظم سعی در ترساندن او داشت. شاهدان با یکدیگر اختلاف داشتند، بنابراین کایافای کلافه سرانجام به عیسی دستور داد تا تحت سوگند به اتهامات پاسخ دهد و بدین ترتیب او را تحت شهادت خدای زنده ملزم ساخت: «به تو سوگند می دهم به خدای زنده ای که این را می پرسم: به ما بگو آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟» (متی ۲۶: ۶۳). مرقس پاسخ عیسی را برای ما نقل می کند:

60 آنگاه کاهن اعظم در میان آنها برخاست و از عیسی پرسید: «تو پاسخ نمی دهی؟ این شهادت هایی که این مردان علیه تو می دهند چه می شود؟» 61 اما عیسی ساکت ماند و پاسخی نداد. بار دیگر کاهن اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر مبارک هستی؟» 62 عیسی گفت: «من هستم.» «و پسر انسان را خواهید دید که در دست راست قادر متعال نشسته و بر ابرهای آسمان می آید.» 63 کاهن اعظم لباس هایش را چاک زد و گفت: «دیگر چه نیازی به شاهد داریم؟» 64 «تو همین را شنیدید. نظر شما چیست؟» همه او را شایسته مرگ دانستند. 65 سپس برخی شروع به تف کردن بر او کردند؛ چشم هایش را بستند، با مشت ها به او می زدند و می گفتند: «پیشگویی کن!» و نگهبانان او را برده و کتکش زدند (مرقس ۱۴: ۶۵-۶۰).

بار دیگر به کار بردن نام الهی خدا، «من هستم» (آیه ۶۲) توسط عیسی توجه کنید. این پاسخ به کاهن اعظم، سرنوشت عیسی را نزد بزرگان قاضی یهود رقم زد. در این نقطه، محاکمه به پایان رسید: «چرا به شاهد بیشتری نیاز داریم» (آیه ۶۳). مسیح به دلیل تأیید با اطمینان اینکه او همان کسی است که در کتاب دانیال پیامبر درباره اش نوشته شده است ()، یعنی همان کسی که «پسر انسان» و «مسیح» نامیده می شود، کسی که بر تخت داوود خواهد نشست و پرستش خواهد شد، محکوم شد:

13 در رؤیای شبانه ام نگاه کردم و اینک انسانی شبیه پسر انسان با ابرهای آسمان می آمد. او به پیشانی قدیم الايام نزدیک شد و به حضور او هدایت گردید. 14 او سلطنت و جلال و قدرت پادشاهی داده شد؛ و همه اقوام و ملل و مردمان از هر زبان او را پرستش کردند. سلطنت او سلطنتی است جاودانه که زوال نخواهد یافت و پادشاهی او پادشاهی ای است که هرگز نابود نخواهد شد (دانیال ۷: ۱۳-۱۴؛ تأکید از ماست).

پس از آنکه قیافا و سنهدرین بر مسیح حکم کردند، مرقس نوشت که آنها به خاطر سخنان او که به نظرشان کفرآمیز بود، بر او تف کردند. سپس، چشمان مسیح بسته شد تا نتواند ضربات آن صبح از سوی اعضای سنهدرین را پیش بینی کند (مرقس ۱۴: ۶۵). لوقا نیز اشاره کرد که آنها پیش از آوردن او نزد پیلاتوس، با مشت به او می زدند و او را می زدند (لوقا ۲۲: ۶۳).

سیاستی که بر پونتئوس پیلاتوس تأثیر گذاشت

سیاست بار دیگر بر تصمیم دشواری که پیلاتوس هنگام مواجهه با حقیقت در مورد عیسی مسیح باید می‌گرفت، تأثیر گذاشت. بیایید عوامل سیاسی را که بر تصمیم پیلاتوس زمانی که با خود حقیقت، یعنی خداوند عیسی، روبرو شد، تأثیر گذاشت، بررسی کنیم. چگونه یک فرماندار رومی خود را در موقعیتی یافت که باید در مورد مردی یهودی که توسط یک شورای مذهبی یهودی به توهین به مقدسات متهم شده بود، قضاوت کند؟

کتاب قانون یهودیان که به نام تلمود شناخته می‌شود، ثبت کرده است که دو سال پیش از مصلوب شدن مسیح، اختیار قضاوت در امور حیات و مرگ از اسرائیل سلب شد. تی‌berys سزار فرمان داد که تنها فرماندار یا پروکوراتور قدرت اعدام یک فرد را دارد. به همین دلیل، سنهدرین عیسی را نزد مقامات رومی آورد تا حکم را صادر کنند.

یهودیه (اسرائیل) به عنوان منطقه‌ای دشوار برای حکومت‌داری شناخته می‌شد. پونتئوس پیلاتوس به عنوان فرماندار یهودیه انتخاب شده بود، زیرا شهرت داشت که از مزخرفات کسانی که تحت فرمانش بودند، چشم‌پوشی نمی‌کند. با این حال، با ورود پیلاتوس، او شروع به اشتباه کردن کرد. در واکنش به تصمیماتی که او اتخاذ کرد، شورش‌هایی در میان یهودیان رخ داد. در جریان یکی از این شورش‌ها، پیلاتوس اقدام سریع و قاطعی علیه یهودیان انجام داد. او در سرکوب شورشیان با خشونت عمل کرد که منجر به کشته شدن افراد زیادی شد. ظرف چند روز، رهبران یهودیان از تی‌berys قیصر درخواست کردند که پیلاتوس را از سمت خود برکنار کند. پیلاتوس متوجه شد که باید در قبال حساسیت‌های یهودیان محتاط باشد. یک شورش یا قیام دیگر می‌توانست شغلش را برایش به خطر اندازد. او در موقعیتی شکننده قرار داشت.

تقاضا برای اعدام عیسی توسط پیلاطوس

اکنون هوا روشن بود، احتمالاً حدود ساعت ۶ صبح، که گروهی از بزرگان، خداوند عیسی و کاهن اعظم به مقر پیلاتوس در اورشلیم رسیدند. یهودیان به دلیل قانونی از کاتبان که می‌گفت خانه‌های غیر یهودیان از نظر آیینی برای یک یهودی پاک نیستند، وارد ساختمان نمی‌شدند. قانون فصیح مقرر می‌داشت که، روزها پیش از فصیح، خانه باید به طور کامل تمیز شود و تمام خمیر ترش (مایه) قبل از شروع هفت روز عید فطیر، که روز اول آن فصیح بود، از آن خارج گردد (خروج ۱۵: ۱۲). پس از بودن در یک اقامتگاه غیر یهودی، پاکسازی آیینی می‌توانست بسته به آنچه در داخل ساختمان لمس شده بود، از یک تا هفت روز به طول انجامد.

^{۲۸} سپس رهبران یهود عیسی را از قیافا به کاخ فرماندار رومی بردند. تا آن زمان صبح زود شده بود و آنها برای اجتناب از نجس شدن از نظر آیینی وارد کاخ نشدند، زیرا می‌خواستند بتوانند عید فصیح را بخورند. ^{۲۹} پس پیلاطس بیرون آمد و از آنها پرسید: «چه اتهامی علیه این مرد مطرح می‌کنید؟» ^{۳۰} آنها پاسخ دادند: «اگر او جنایتکار نبود، ما او را به تو تحویل نمی‌دادیم.» ^{۳۱} پیلاط گفت: «شما خودتان او را ببرید و طبق شریعت خود قضاوتش کنید.» آنها اعتراض کردند: «اما ما حق نداریم کسی را اعدام کنیم.» ^{۳۲} این امر برای تحقق آنچه عیسی درباره نوع مرگی که قرار بود بمیرد گفته بود، رخ داد (یوحنا ۱۸: ۳۲-۲۸).

رهبران مذهبی عدالت و رحم را نادیده گرفته و عیسی را به طور غیرقانونی به دادگاه کیفری آوردند، جایی که او پیش از آنکه محاکمه به صدور حکم برسد، مورد ضرب و شتم و بدرفتاری قرار گرفت. آنها بیشتر نگران نجس شدن آیینی از طریق ورود به خانه یک غیر یهودی بودند. ما ممکن است ریاکاری را در این امر ببینیم، اما ضروری است که درک کنیم از دیدگاه آنها، معتقد بودند که در پی عدالت برای مجازات کسی هستند که او را کفرگو و فتنه‌انگیز می‌دانستند. حقیقت در شخص عیسی مسیح در برابرشان تجسم یافته بود، اما آنها آن را ندیدند. نوع مشابهی از ریاکاری می‌تواند در خود کلیسا نیز رخ دهد. اغلب، مردم بر مسائل جزئی تمرکز می‌کنند و در عین حال امور روحانی مهم‌تر را نادیده می‌گیرند.

پیلاطوس به بزرگان و جمعیتی که در حیاط بودند بیرون آمد. او از آنها پرسید: «چه اتهامی علیه این مرد مطرح می‌کنید؟» (یوحنا ۱۸: ۲۹). کاهنان ارشد و فریسیان از پرسیده شدن این سؤال ناراضی بودند زیرا هیچ اتهام موجهی علیه مسیح در دادگاه رومی نداشتند. اتهام آنها مذهبی بود، به طور خاص اتهام کفرگویی علیه خدا. آنها می‌دانستند که این اتهام در محضر پیلاطوس دوام نخواهد آورد. با این حال، آنها فکر می‌کردند که قبلاً با پیلاطوس تبنانی کرده‌اند تا چشم‌پوشی کند و عیسی را

محکوم کنند: آنها پاسخ دادند: «اگر او جنایتکار نبود، ما او را به تو تحویل نمی‌دادیم» (یوحنا ۱۸:۳۰). پیلاتوس از قبل از حسادت و نفرت آنها نسبت به عیسی آگاه بود و به آنها بی‌اعتماد بود (متی ۲۷:۱۸)، بنابراین پاسخ او به آنها این بود، پیلات به آنها گفت: «شما او را ببرید و طبق قانون خودتان محاکمه کنید» (یوحنا ۱۸:۳۱). پیلات انتظار نداشت که کاهن اعظم و بزرگان برای عیسی درخواست مجازات اعدام کنند، بنابراین به آنها گفت که خودشان، خارج از دادگاه او، با این موضوع در مورد مسیح برخورد کنند. شاید در همین نقطه بود که همسر پیلات با پیامی هشداردهنده و قوی که به صورت رؤیا به او منتقل شده بود، به سراغش آمد. خدا اغلب از یک فکر، یک رؤیا، پیامی در کلیسا، یا حتی سخنان یک دوست برای باز داشتن ما از گناه استفاده می‌کند، اگر دل شنیدن و پذیرفتن آن را داشته باشیم.

در حالی که پیلاتس بر کرسی داوری نشسته بود، همسرش این پیام را برای او فرستاد: «با آن مرد بی‌گناه کاری نداشته باش، زیرا من امروز در خواب به خاطر او رنج زیادی کشیدم» (متی ۲۷:۱۹).

پیلاتوس به آنها اجازه داد خودشان درباره مسیح قضاوت کنند. چرا آنها سخن پیلاتوس را نپذیرفتند و او را فوراً اعدام نکردند؟ (یوحنا ۱۸:۳۱). ممکن است کاهن اعظم و بزرگان قصد داشتند مسئولیت مرگ مسیح را به دوش رومیان بیندازند و بدین ترتیب خود را از مسئولیت رها سازند. در پاسخ به تصمیم پیلاتوس، آنها گفتند: «اما ما حق اعدام هیچ‌کس را نداریم.» این پاسخ برای تحقق آنچه عیسی پیش از این در مورد مصلوب شدنش پیشگویی کرده بود، بیان شد: «پسر انسان به رؤسای کاهنان و آموزگاران شریعت سپرده خواهد شد. آنها او را محکوم به مرگ خواهند کرد و به دست غریبه‌های خود خواهند سپرد تا مسخره شود و شلاق بخورد و مصلوب گردد» (متی ۲۰: ۱۸-۱۹)، و یوحنا گزارش می‌دهد که عیسی گفت که او با بالا برده شدن خواهد مرد. «اما من، هنگامی که از زمین بالا برده شوم، همه مردم را به سوی خود خواهم کشید» (یوحنا ۱۲:۳۲). رهبران یهودی تلاش داشتند با لعن کردن او، ادعای مسیح بودنش را رد کنند. آنها می‌خواستند مسیح به جای سنگسار، که روش اعدام یهودیان بود، به صلیب کشیده شود. آویزان شدن بر تکه چوبی (درختی) به عنوان نفرین شده از سوی خدا محسوب می‌شد.

^{۲۱} اگر کسی که به جرمی محکوم به مرگ محکوم شده است کشته شود و جسدش بر روی تیری آویزان شود،^{۲۲} نباید جسد را تا صبح روی تیر آویزان رها کنید. حتماً آن را همان روز دفن کنید، زیرا هر کسی که بر روی تیری آویزان شود، ملعون در نظر خداوند است. شما نباید زمینی را که خداوند، خدای شما، به شما به ارث می‌دهد، ناپاک کنید. (تثنیه ۲۱: ۲۲-۲۳).

در پس همه اینها، خدا در کار بود و پسر خود را به جای ما گذاشت. عیسی نفرینی را که بر ما آویزان بود، بر عهده می‌گرفت. پولس رسول به کلیسای غلاطیه نوشت که خدا دلیلی برای اجازه دادن به آویخته شدن پسرش بر روی درختی و تحمل نفرین داشت:

^{۱۰} زیرا همه کسانی که بر اعمال شریعت تکیه می‌کنند، ملعون‌اند، چنان‌که نوشته شده است: «ملعون است هر کسی که به همه آنچه در کتاب شریعت نوشته شده است، عمل نکند.»^{۱۱} واضح است که هیچ‌کس که بر شریعت تکیه می‌کند، در حضور خدا عادل شناخته نمی‌شود، زیرا «صالحان به ایمان زندگی خواهند کرد.»^{۱۲} شریعت بر ایمان مبتنی نیست؛ بلکه می‌گوید: «کسی که این امور را به جا آورد، به واسطه آنها زندگی خواهد کرد.»^{۱۳} مسیح با این‌که خود را به لعنت سپرد، ما را از لعنت شریعت رهایی بخشید، زیرا نوشته شده است: «لعنت بر هر کسی که بر چوبه دار آویخته شود.»^{۱۴} او ما را رهایی بخشید تا برکت ابراهیم به واسطه عیسی مسیح به غریبه‌های ما نیز برسد، تا ما نیز به واسطه ایمان و عده روح‌القدس را دریافت کنیم (غلاطیان ۳: ۱۰-۱۴).

تفسیرگر ویلیام بارکلی به ما می‌گوید که مصلوب کردن «منشأ آن در پارس بود و ریشه‌ی آن از این واقعیت می‌گرفت که زمین مقدس خدای اورمزد محسوب می‌شد و مجرم را از آن بالا می‌بردند تا زمین را که پارسیان آن را ملک خدا می‌دانستند، نجس نکنند.»^۱ رومیان حداقل ۳۰۰۰ نفر را مصلوب کردند. از پارس، مصلوب کردن به کارتاژ در شمال آفریقا منتقل شد و روم از کارتاژ آن را آموخت. رومیان در طول اشغال اسرائیل دست‌کم ۳۰,۰۰۰ یهودی را مصلوب کردند تا دیگران را از عواقب مخالفت با روم برحذر دارند. رهبران یهود در حالی که مردم را با لعن کسی که او را مسیح می‌دانستند شوکه می‌کردند،

^۱ ویلیام بارکلی. انجیل متی، جلد دوم. فیلا دلفیا: وست‌مینستر، ۱۹۷۵، ص. ۳۶۵.

برای عیسی مرگ وحشیانه‌ترین را خواستند. خداوند به ما نشان می‌داد که عیسی نفرین را، که با خارهای سر او نمادین شده بود، به دوش کشید. در باغ عدن، هنگامی که آدم اطاعت از صدای مار را به اطاعت از خدا ترجیح داد، خداوند فرمود: «زمین به خاطر تو ملعون است... برای تو هم خار و هم کنگر خواهد رویاند» (پیدایش ۳: ۱۷-۱۸). در تحقق آن لعنت که به صلیب کشیده شد، آنها «تاجی از خار بافتند و بر سر او نهادند» (متی ۲۶: ۲۷).

پیلطوس در مورد پادشاهی عیسی از او سؤال می‌کند (یوحنا ۱۸: ۳۳-۳۸ الف)

۳۳ سپس پیلطوس به داخل قصر بازگشت، عیسی را فراخواند و از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» ۳۴ عیسی پرسید: «آیا این نظر خودت است یا دیگران درباره من با تو صحبت کرده‌اند؟» ۳۵ پیلطوس پاسخ داد: «من یهودی هستم؟ قوم خودت و کاهنان ارشد تو را به من تحویل دادند. چه کاری انجام داده‌ای؟» ۳۶ عیسی گفت: "ملکوت من از این جهان نیست. اگر از این جهان بود، خدامانم می‌جنگیدند تا در دست رهبران یهود گرفتار نیایم. اما اکنون ملکوت من از جای دیگری است." ۳۷ پیلات گفت: "پس تو پادشاه هستی؟" عیسی پاسخ داد: «تو می‌گویی من پادشاه هستم. در واقع، دلیل تولد و آمدن من به جهان همین است که به حقیقت شهادت دهم. هر کس که از جانب حقیقت باشد، به سخن من گوش می‌دهد.» ۳۸ پیلات پاسخ داد: «حقیقت چیست؟» با این سخن دوباره نزد یهودیان حاضر بیرون آمد و گفت: «من هیچ دلیلی برای اتهام او نمی‌یابم. ۳۹ اما رسم شماست که در ایام عید فطیر، یک زندانی را برایتان آزاد کنم. آیا می‌خواهید «پادشاه یهودیان» را آزاد کنم؟» ۴۰ آنها فریاد زدند: «نه، او را! باراباس را به ما بده!» حال آنکه باراباس در شورشی شرکت کرده بود (یوحنا ۱۸: ۳۳-۴۰).

پیلطوس از نحوه پیش‌روی ماجرا خوشش نیامد. او عیسی را از نزد رهبران مذهبی کنار برد و در اقامتگاهش به طور خصوصی با او سخن گفت. روم تنها می‌توانست یک پادشاه داشته باشد و برای آنها آن کس سزار بود. با این حال، پیلطوس در اعماق وجودش احساس می‌کرد که عیسی بی‌گناه است، اما اگر می‌خواست در برابر بزرگان یهود تسلیم شود، به اتهامی نیاز داشت.

به نظر شما چه چیزی باعث شد که پیلطوس در برابر فشار بزرگان یهود تسلیم شود؟ چه چیزی باعث می‌شود یک انسان ارزش‌های خود را فدا کند؟

پیلطوس از فشار این رهبران یهودی احساس نگرانی می‌کرد زیرا می‌دانست که آنها موضوع را تشدید کرده و به قیصر شکایت خواهند کرد و این باعث می‌شد او در مدیریت این وضعیت ناتوان به نظر برسد. ترس از دست دادن آبرو یا مقامش انگیزه‌ای قوی برای او بود تا بر سر ارزش‌های خود مصالحه کند. او از عیسی پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» (یوحنا ۱۸: ۳۳). اگر پرسش پیلطوس از منظر سیاسی یا دنیوی بود، آنگاه نه، از این جهت عیسی پادشاه نیست. پادشاهی مسیح بخشی از نظام زور و ارعاب این دنیا نیست. با این حال، اگر پیلطوس از دیدگاه کتاب مقدس می‌پرسد، آنگاه بله، عیسی پادشاه یهودیان است و او برای شهادت به حقیقت خدا، برای فتح و برای باطل کردن سلطنت شیطان بر زمین آمده است.

حکومت مسیح از مقوله‌ای کاملاً متفاوت است. پاسخ عیسی هیچ دلیلی برای پیلطوس فراهم نکرد تا او را به عنوان کسی که علیه روم دست به شورش خواهد زد، محکوم کند. عیسی گفت: «من برای شهادت به حقیقت متولد شدم و به جهان آمدم. هر که از جانب حقیقت باشد، صدای مرا می‌شنود» (آیه ۳۷). خداوند به پیلطوس اجازه داد تا به حقیقتی که شنید پاسخ دهد، همان‌طور که او می‌خواهد این کار را با همه ما انجام دهد: کنار گذاشتن گناهی که می‌دانیم اگر به دنبال آن برویم، برای روحمان تباه‌کننده خواهد بود. اگر کسی قلبی صادق داشته باشد و در جستجوی حقیقت باشد، حقیقت در وجود او طنین‌انداز خواهد شد. حقایق الهی مانند شمشیری هستند که ما را و می‌دارد یک طرف را انتخاب کنیم. هنگامی که حقیقت به ما عرضه می‌شود، یک خط تمایز پدیدار می‌گردد. ما می‌توانیم یا با اشتیاقی برای بیشتر پاسخ دهیم یا ذهن و قلب خود را به روی آن ببندیم و در نهایت حقیقت خدا را رد کنیم. وقتی حقیقت در مورد عیسی را می‌شنویم، هر یک از ما یک طرف را انتخاب می‌کنیم. هیچ راه میانی وجود ندارد، هیچ جایی برای نشستن روی حصار نیست؛ یا کلام خدا را رد می‌کنیم یا برای بیشتر اشتیاق پیدا می‌کنیم. عیسی گفت: «هر که با من نیست، بر من است، و هر که با من جمع نمی‌کند، پراکنده می‌سازد» (متی ۱۲: ۳۰).

پلاتوس با پرسشی پاسخ داد: «حقیقت چیست؟» او معتقد بود که حقیقت چیزی است که فاتحان هر جنگی آن را رقم می‌زنند. انسان‌های بی‌خدا اغلب تاریخ را برای پیشبرد اهداف خود شکل می‌دهند و حقیقت را از مردم می‌پوشانند. متأسفانه، پلاتوس هیچ سؤال دیگری برای شنیدن حقیقت از زبان عیسی نپرسید. در این نقطه، او فقط راهی برای خروج از این محاصره می‌خواست. او نمی‌خواست شغل خود را در یک موقعیت بی‌برد به خطر اندازد.

آیا لحظه‌ای را که برای اولین بار حقیقت انجیل را شنیدید به یاد دارید؟ آیا شرایط دشواری وجود داشت که شما را به جستجوی حقیقت واداشت؟

پلاتوس عیسی را بی‌گناه یافت

پلاتوس متوجه شد که هیچ مدرکی برای محکوم کردن عیسی به مرگ وجود ندارد. او دوباره بیرون رفت، با جمعیتی که گرد آمده بودند صحبت کرد و حکم خود را اعلام نمود: بی‌گناه (آیه ۳۸). با این حال، جمعیت این تصمیم را نپذیرفت؛ لوقا نوشت که در این هنگام، برخی فریاد زدند که عیسی در جلیل و هر جا که می‌رفت، مشکل‌آفرین بوده است (لوقا ۲۳: ۵-۶). وقتی پلاتوس فهمید که عیسی اهل جلیل است، گمان برد که می‌تواند قضاوت عیسی را به هیروُدس آنتیپاس، حاکم منطقه جلیل، که در آن زمان در اورشلیم به سر می‌برد، واگذار کند.

یوحنا در انجیل خود به این حضور در برابر هیروُدس آنتیپاس اشاره‌ای نمی‌کند، اما لوقا می‌نویسد که این ملاقات با هیروُدس نیز بی‌نتیجه بود (لوقا ۶: ۲۳-۱۲). پس از آنکه عیسی هیچ سخنی نگفت و معجزه‌ای برای ارضای کنجکاوی هیروُدس انجام نداد، مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفت و برای قضاوت به نزد پلاتوس بازگردانده شد. هنگامی که خداوند از نزد هیروُدس به نزد پلاتوس بازگشت، جمعیت در حیاط در حال افزایش و بی‌قانون‌تر می‌شد. شور و شوق مذهبی در حال اوج گرفتن بود. پلاتوس مجبور بود پاسخ دهد.

گزینه جانشین عید فصح

ناگهان، بندی برای آزادی به امانت به ذهنش خطور کرد؛ به یاد آورد که با شروع عید فصح در چند ساعت دیگر، سنتی برای آزاد کردن یک زندانی به عنوان عمل نیکوکاری وجود داشت. با جمعیتی که در برابرش بودند، پلاتوس صدایش را بلند کرد و این عمل دلسوزانه را پیشنهاد داد. او به آنها انتخابی عرضه کرد؛ مطمئن بود که مسیح را بخواهند گزید. به هر حال، تنها چند روز پیش، مردم عادی شاخه‌های نخل را پیش روی مسیح که سوار بر الاغ وارد اورشلیم می‌شد، پهن کرده بودند. آنگاه فریاد زدند: «**هوشعنا برای پسر داوود**» (متی ۲۱: ۹). پلاتوس مطمئن بود که نخبگان حاکم، باراباس را که قاتل و شورشی بود (لوقا ۲۳: ۱۹)، نمی‌خواهند، اما نفرت و حسادت آنها را دست‌کم گرفته بود. آنها پسر داوود را رد کردند و آزاد کردن باراباس قاتل را برگزیدند.

بیا باید تصور کنیم شرایط برای باراباس در زندان زیر حیاط چگونه بود. او نمی‌توانست مکالمات فردی را بشنود، اما می‌توانست فریادهای جمعیت را بشنود. وقتی پلاتوس برای جمعیت انتخابی مبنی بر آزاد کردن عیسی یا باراباس مطرح کرد، بزرگان مذهبی در میان جمعیت می‌چرخیدند و آنها را تشویق می‌کردند که برای باراباس فریاد بزنند (متی ۲۷: ۲۰). جمعیت با تمام قوا برای باراباس فریاد می‌زدند. در پایین، در زندان زیرزمینی، شاید باراباس نامش را که با فریاد گفته می‌شد می‌شنید و پس از آن عبارت «او را مصلوب کنید» را.

۲۰ اما کاهنان ارشد و بزرگان قوم، جمعیت را متقاعد کردند که برای باراباس درخواست کنند و عیسی را اعدام کنند.
 ۲۱ فرماندار پرسید: «کدام یک از این دو را می‌خواهید برایتان آزاد کنم؟» آنها پاسخ دادند: «**باراباس**» (۲۲) پلات پرسید: «پس با عیسی که مسیح خوانده می‌شود، چه کنم؟» همه آنها پاسخ دادند: «**او را مصلوب کن!**» (۲۳) «چرا؟ چه جرمی مرتکب شده است؟» پلاتوس پرسید. اما آنها با صدای بلندتر فریاد زدند: «**او را مصلوب کن!**» (متی ۲۷: ۲۰-۲۳).

بی‌شک، با فکر مصلوب شدن قریب‌الوقوعش، قلب باراباس از تپش افتاد. تصور کنید لحظاتی بعد برای باراباس چه حسی داشت که صدای قدم‌های یک سرباز رومی را در راهرو می‌شنید که با صدای جرینگ جرینگ کلیدها در دستش به سمتش می‌آمد. باراباس حتماً با خود فکر کرد که کارش تمام است. تخیل کنید وقتی به او خبر آزادی‌اش را دادند و گفتند که شخص

دیگری به جای او رفته است، چه شوکه شد. او آزاد بود که برود و هر جا که می‌خواست برود. تمام اتهامات علیه او لغو شده بود! دوست دارم تصور کنم که بعداً، وقتی شهر اورشلیم را ترک می‌کرد، عیسی را دید که به جای او و به عنوان جانشینش مصلوب شده بود.

به نظر شما، بخشش باراباس برای جنایاتش، تنها مدتی کوتاه پیش از مصلوب شدنش، ممکن است زندگی او را در ادامه چگونه تغییر داده باشد؟

ما نیز مانند باراباس، به خاطر گناهانمان سزاوار مجازات اعدام عادلانه هستیم. مانند او، در این دنیا برای اعمال گناه‌آلودمان بخشش رایگان به ما عرضه می‌شود. عیسی جای ما را گرفت و خود را به عنوان قربانی جایگزین برای تمام گناهان عرضه کرد. این مرگ جایگزین، زمانی که ایمان و اعتماد خود را به مرگ او برای ما و به جای ما بر روی صلیب می‌گذاریم، در حساب معنوی ما منظور می‌شود. تصور کنید اگر باراباس به جای قدم زدن در بیرون و به سوی نور، انتخاب می‌کرد که در سلول کوچک خود بماند. آیا این برایتان باورنکردنی به نظر می‌رسد؟ اگر چنین می‌شد، فیضی که به باراباس عرضه شده بود هیچ سودی برایش نداشت. مانند باراباس، همه ما نیز، در زمان‌هایی، خود را در زندانی ساخته‌شده توسط خودمان یافته‌ایم. شکر خدا، عیسی ما را آزاد می‌کند. امروز شما بیشتر شبیه چه کسی هستید: پیلطس یا باراباس؟ وقتی حقیقت به شما عرضه می‌شود، آیا مانند پیلطس مصالحه می‌کنید، یا مانند باراباس از سلول خود بیرون می‌آیید و از خدا برای فرستادن یک جانشین سپاسگزاری می‌کنید؟

شلاق‌زدن و تحقیر مسیح

متی نوشت که پس از آزاد شدن باراباس، پیلطس آخرین تلاش خود را برای آزاد کردن عیسی با دستور شلاق زدن به او انجام داد.

^۱سپس پیلطس عیسی را گرفت و او را تازیانه زد. ^۲سربازان تاجی از خار بافتند و بر سر او گذاشتند و جامه‌ای ارغوانی بر او پوشاندند ^۳و بارها و بارها نزد او آمدند و گفتند: «زننده باد پادشاه یهودیان!» و بر صورت او سیلی زدند. ^۴بار دیگر پیلات بیرون آمد و به یهودیان حاضر گفت: «ببینید، او را نزد شما می‌آورم تا بدانید که من هیچ دلیلی برای اتهام علیه او نمی‌یابم.» ^۵وقتی عیسی با تاج خار و جام ارغوانی بیرون آمد، پیلات به آنها گفت: «اینک انسان!» (یوحنا ۱۹: ۱-۵).

لوقا نوشت که انگیزه پیلطس برای شلاق زدن به عیسی، راضی کردن یهودیان بود. پیلطس گفت: «بنابر این، او را مجازات خواهم کرد و سپس آزادش خواهم ساخت» (لوقا ۲۳: ۱۶). او امیدوار بود که شلاق زدن به پشت مسیح، همدردی و رحم را نسبت به این مرد بی‌گناه برانگیزد و عطش خون‌خواهی جمعیت را هنگامی که عیسی را می‌دیدند، فرو بنشانند. شلاق رومی به «نیمه‌مرگ» معروف بود زیرا قرار بود درست پیش از مرگ متوقف شود. این مجازات همراه با مجازات دیگری اجرا نمی‌شد. دو «دزد» دیگر که قرار بود مصلوب شوند نیز شلاق نخوردند. یک قانون یهودی، «میتاه آریختا»، تعلیق مرگ برای مجرم محکوم را منع می‌کرد و کسانی را که قرار بود اعدام شوند، از شرمساری شلاق خوردن نیز معاف می‌داشت. با توجه به اینکه قوانین یهودی و رومی در مجازات مسیح نادیده گرفته شدند، با عیسی بدتر از یک مجرم عادی رفتار شد.

شلاق زدن یا تازه‌زدن روشی بی‌رحمانه برای وارد کردن درد به یک انسان بود. پشت عیسی را روی تیری برای شلاق‌زدن می‌کشیدند تا نتواند تکان بخورد، در حالی که دو نفر در دو طرف ابزار شلاق‌زدن خود را آماده می‌کردند. شلاق‌زدن رومی سه شکل داشت. اولی، «فوستس» (fustes) بود که ضربه‌ای سبک با نوارهای چرمی بود و به عنوان هشدار استفاده می‌شد؛ دومی، «فلاژلا» (flagella) بود که شامل ضربه‌ای شدید می‌شد؛ و سومی، «وربرا» (verbera) بود که بسیار شدیدتر بود و با شلاقی ساخته شده از چندین بند چرمی با تکه‌های فلز یا استخوان بسته شده به انتهای آن وارد می‌شد. چاک اسمیت، نویسنده و کشیش، بیان می‌کند که با هر ضربه از «فلاژلا»، از قربانی انتظار می‌رفت که به جرم خود اعتراف کند. اگر کسی که شلاق می‌خورد گناهی را فریاد می‌زد، لیکتور (کسی که شلاق را اجرا می‌کرد) مجازات را سبک‌تر می‌کرد تا اینکه در نهایت، تنها از بند چرمی استفاده می‌شد. این سبک شدن مجازات در مورد عیسی رخ نداد، زیرا او گناهی برای اعتراف کردن نداشت و بنابراین، همان‌طور که گوسفند پیش از چیدن پشمش ساکت است، خداوند دهان خود را ننگشود (اشعیا ۵۳: ۷).

سکوت مسیح و عدم اعتراف او به هیچ گناهی احتمالاً لیکتورها را بر آن داشت تا از شدیدترین شکل شلاق‌زنی، یعنی «وربر»، استفاده کنند. این نوع شلاق‌زنی تکه‌هایی از پوست پشت او را می‌چاکید و استخوان‌ها و اندرون‌هایش را برهنه می‌گذاشت. پادشاه پیامبر داوود این را به‌طور نبوی دید و در کتاب مزمو نوشت: «تمام استخوان‌هایم نمایان شده است؛ مردم به من خیره می‌شوند و به من تمسخر می‌کنند» (مزمو ۱۷: ۲۲). اناجیل مشخص نمی‌کنند که چند بار عیسی را شلاق زدند، اما پولس رسول در پنج مورد مختلف سی و نه بار شلاق خورد (دوم قرن‌تیا ۱۱: ۲۴). سنت بر این است که این امر در مورد عیسی نیز صادق بوده است.

قانون موسی شلاق زدن را به چهل ضربه محدود می‌کرد (تثنیه ۲۵: ۳)، بنابراین اگر عیسی سی و نه ضربه شلاق دریافت کرده باشد، رومیان از حداکثر حد مجاز یهودیان تجاوز نکرده‌اند. قانون روم عدد مشخصی برای شلاق تعیین نکرده بود. در عوض، شلاق زدن تا زمانی ادامه داشت که قربانی تقریباً از هوش می‌رفت و در آستانه مرگ قرار می‌گرفت. یک آسیب‌شناس قانونی اظهار می‌دارد که چنین شلاقی معمولاً باعث شکستگی دنده‌ها، کبودی شدید ریه‌ها و پارگی‌هایی با خونریزی در حفره قفسه سینه می‌شود که گاهی منجر به پنوموتورکس جزئی یا کامل (فروریختن ریه) می‌گردد. ششصد سال پیش از میلاد، پیامبر اشعیا رنج مسیح را این‌گونه توصیف کرد:

۴ مگر نه این که او دردهای ما را برداشت و رنج‌های ما را بر دوش کشید، با این حال ما او را مجازات‌شده از جانب خدا، زده‌شده و عذاب‌دیده پنداشتیم. ۵ اما او به خاطر گناهان ما زخمی شد و به خاطر بی‌عدالتی‌های ما شکست خورد؛ مجازاتی که صلح را برای ما به ارمغان آورد بر او بود و به وسیله زخم‌های او ما شفا یافته‌ایم. ۶ ما همه، مانند گوسفندان، گمراه شده‌ایم، هر یک از ما به راه خود رفته‌ایم؛ و خداوند بی‌عدالتی همه ما را بر او نهاد. ۷ او مورد ستم و آزار قرار گرفت، اما دهانش را نگشود؛ او مانند برده‌ای که به کشتارگاه برده می‌شود، و مانند گوسفندی که در حضور چاقوگرانش ساکت است، دهانش را نگشود (اشعیا ۵۳: ۴-۷).

وقتی شکنجه پایان یافت، سربازان رومی هنوز کارشان با او تمام نشده بود. نفرت رومیان از یهودیان در پراتوریوم، پادگان رومیان، ابراز شد، جایی که آنها یکی‌یکی مسیح را می‌زدند و او را تحقیر می‌کردند. مرقس گزارش می‌دهد که کل گروه (۴۵۰ تا ۶۰۰ نفر) یکی‌یکی با عصا به سر او می‌زدند و بر او تف می‌کردند و سپس با خضوع در برابر او، همان‌طور که در برابر قیصر خضوع می‌کردند، او را مسخره می‌کردند.

۶ سربازان عیسی را به داخل قصر (یعنی پراتوریوم) بردند و تمام گروه سربازان را جمع کردند. ۷ جامه‌ای ارغوانی بر او پوشانند، سپس تاجی از خار بافتند و بر سرش گذاشتند. ۸ و شروع کردند به سلام کردن به او و گفتند: «شادی باد بر پادشاه یهود!» ۹ بارها و بارها با عصا بر سرش می‌زدند و بر او تف می‌کردند. زانو زده، به او تعظیم می‌کردند. ۱۰ و پس از آنکه او را مسخره کردند، لباس ارغوانی را از تنش درآوردند و لباس‌های خودش را به تنش کردند. سپس او را بیرون بردند تا مصلوبش کنند (مرقس ۱۵: ۱۶-۲۰).

بیش از پانصد سال پیش، در عهد عتیق، اشعیا نبی درباره «بنده رنج‌کشیده خدا» که به اسرائیل فرستاده شده بود، سخن گفت. او نوشت:

پشتم را به کسانی که مرا می‌زدند و گونه‌هایم را به کسانی که ریشم را می‌کشیدند سپردم؛ صورتم را از تمسخر و تف سرباز نکردم (اشعیا ۵۰: ۶).

هر آنچه برای مسیح رخ داد، بخشی از نقشه خدا بود. در روز پنطیکاست، حواری پطرس به بیش از ۳۰۰۰ یهودی که در حضورش بودند گفت: «این مرد به نقشه از پیش معین و پیش‌دانشی خدا به شما سپرده شد؛ و شما با کمک مردان شریر، او را به صلیب کشیدید و به قتل رساندید» (اعمال رسولان ۲: ۲۳). پدر، تحت اقتدار مطلق خدا، پسر خود را به‌عنوان قربانی جانشتین ما برای گناه به ما سپرد. در مصلوب شدن عیسی، هم یهودیان و هم غیریهودیان، که نماینده تمام بشریت بودند، به‌نبوت او را تحقیر کردند. سپس سربازان مسیح را نزد پیلاتوس و جمعیت آوردند.

عیسی بار دوم توسط پیلاتوس بی‌گناه شناخته شد (یوحنا ۱۹: ۶-۱۲)

^۶به محض اینکه کاهنان ارشد و مأمورانشان او را دیدند، فریاد زدند: «مصلوبش کن! مصلوبش کن!» اما پیلاتوس پاسخ داد: «شما او را ببرید و مصلوبش کنید. من دلیلی برای اتهام علیه او نمی‌بینم.» ^۷رؤسای یهودیان اصرار کردند: «ما قانونی داریم و طبق آن قانون او باید بمیرد، زیرا ادعا کرده است که پسر خداست.» ^۸وقتی پیلاتوس این را شنید، بیش از پیش هراسان شد، ^۹و دوباره به داخل قصر بازگشت. از عیسی پرسید: «تو از کجا می‌آیی؟» اما عیسی پاسخی به او نداد. ^{۱۰}پیلاتوس گفت: «از من حرف نمی‌زنی؟ نمی‌دانی که من قدرت دارم هم تو را آزاد کنم و هم تو را به صلیب بکشم؟» ^{۱۱}عیسی پاسخ داد، «اگر از بالا به تو داده نشده بود، بر من هیچ قدرتی نداشتی. بنابراین کسی که مرا به تو تحویل داد، گناه بزرگتری مرتکب شده است.» ^{۱۲}از آن پس، پیلاتوس کوشید عیسی را آزاد کند، اما رؤسای یهودیان همچنان فریاد می‌زدند: «اگر این مرد را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی. هر کسی که ادعای پادشاهی کند، با قیصر مخالفت می‌کند.» (یوحنا ۱۹: ۶-۱۲).

تصور می‌کنم پیلاتوس از وضعیت مردی که در برابرش بود، شوکه شده بود. در مجموع، پیلاتوس پنج بار تلاش کرد تا خداوند را آزاد کند (همان‌طور که در لوقا ۲۳: ۴، ۱۵، ۲۰، ۲۲ و یوحنا ۱۹: ۴، ۱۲، ۱۳ ثبت شده است). این صحنه هولناکِ خداوند شلاق‌خورده، عیسی، در برابر جمعیت، بیش از پانصد سال پیش از آن توسط اشعیا پیشگویی شده بود.

همان‌طور که بسیاری از دیدن او به وحشت افتادند—زیرا ظاهری چنان دگرگون‌شده و فراتر از هر انسان و چهره‌ای چنان مخدوش‌شده و فراتر از شباهت انسانی داشت (اشعیا ۵۲: ۱۴).

مسیح چنان شدید کتک خورد که چهره‌اش دگرگون شد و دیگر به سختی انسانی به نظر می‌رسید. پیلاتوس عیسی را به آنها نشان داد و گفت: «اینک انسان!» (یوحنا ۵: ۱۹ ب). در برابرشان کامل‌ترین، مهربان‌ترین و دلسوزترین انسانی ایستاده بود که زمین تا به حال دیده بود. اینجا خدا در قالب بشر بود که به شیوه‌ای قابل‌فهم نشان می‌داد ذات خداوند چگونه است، اما انسانیت او را رد کرد. کتاب مقدس عیسی را مردی طردشده، مردی پر از اندوه و آشنا با مصیبت توصیف می‌کند (اشعیا ۵۳: ۳). وقتی عیسی پس از شلاق‌زدن به جمع مردم عرضه شد، آنها بلافاصله فریاد زدند: «مصلوبش کنید! مصلوبش کنید!»

نباید فرض کنیم که اگر ما آنجا بودیم، اوضاع هیچ تفاوتی می‌داشت. همان طبیعت انسانی و مشکل گناه در قلب ما نیز به همان اندازه در قلب آنها وجود دارد. همه ما خود را در آن حیاط می‌یابیم. تنها راه رهایی از طبیعت گناه‌آلود ما این بود که ه جانشینی بیاید که گناه ما را بر عهده گرفته و آن را از میان ببرد. خدا را برای عیسی شکر کنیم. او بره بی‌عیب و نقص خداست.

بار دیگر، وقتی پیلاتوس برای بار دوم متوجه شد که عیسی بی‌گناه است، در پاسخ به جمعیت گفت: «شما او را ببرید و مصلوب کنید. من هیچ دلیلی برای اتهام او نمی‌بینم.» (یوحنا ۶: ۱۹ ب). چرا پیلاتوس در آن نقطه روند دادرسی را متوقف نکرد؟ اگر عیسی بی‌گناه اعلام شده بود، چرا به اتهامات علیه او ادامه داده شد؟ رهبران یهود اصرار کردند: «ما قانونی داریم و طبق آن قانون او باید بمیرد، زیرا ادعا کرد که پسر خداست.» وقتی پیلاتوس این را شنید، حتی بیشتر ترسید» (یوحنا ۱۹: ۷-۸ الف).

گاه‌به‌گاه با افرادی مواجه می‌شوم که ادعا می‌کنند عیسی هرگز نگفت که پسر خداست، اما دشمنان عیسی دقیقاً او را به همین ادعا متهم کردند (یوحنا ۱۹: ۷)، و این به مقامات مذهبی بهانه‌ای داد تا او را به قتل برسانند.

یهودیان سپس بر اساس شریعت موسی به پیلاتوس استناد کردند که می‌گوید: «هر کس به نام خداوند ناسزا بگوید، باید به مرگ محکوم شود.» (لاویان ۲۴: ۱۶).

قدرت و پاسخگویی (یوحنا ۱۹: ۹-۱۱)

رومیان بر اساس ترس از پانتئون خدایان مختلف خود حکومت می‌کردند. شاید پیلاتوس متوجه شد که در این مرد، که شکنجه شلاق را بدون اعتراف به گناهی تحمل می‌کرد، هیچ ترسی وجود ندارد. رفتار مسیح ممکن است پیلاتوس را به این فکر واداشته باشد که آیا این مرد واقعاً پسر خدا بود یا خیر. او همچنین ممکن است به یاد بیاورد که همسرش به او گفته بود با آن مرد بی‌گناه کاری نداشته باشد (متی ۲۷: ۱۹). سپس پیلاتوس عیسی را به اقامتگاه خود بازگرداند تا به طور خصوصی با او گفتگو کند. او از عیسی پرسید: «تو از کجا آمده‌ای؟» اما عیسی پاسخی به او نداد» (یوحنا ۱۹: ۹). با اینکه او خون‌آلود و

ژولیده بود و خون از او بر کف پیلاتوس می‌چکید، عیسی در سکوت خود باشکوه و کاملاً مسلط بود. این پیلاتوس بود که در محاکمه قرار داشت. عیسی برای رهایی خود هیچ التماسی نکرد. او کاملاً به نقشه پدر متعهد بود.

پیلاتوس بار دیگر تلاش کرد تا عیسی را آزاد کند (آیه ۱۲)، اما رهبران یهود اصرار داشتند. پس از آخرین گفتگوی صمیمانه پیلاتوس با عیسی و سومین اعلام او به آنها مبنی بر باور به بی‌گناهی مسیح، رهبری یهود فریاد زدند: «اگر این مرد را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی. هر کسی که ادعای پادشاهی کند، با قیصر مخالف است» (یوحنا ۱۹: ۱۲).

رد پادشاه عیسی (یوحنا ۱۹: ۱۳-۱۶)

پیلاتوس خود را در موقعیتی دشوار یافت، زیرا باید تصمیم می‌گرفت که به کدام پادشاهی خدمت کند. صدور حکم «بی‌گناه» بودن او، کار سیاسی‌اش را به خطر می‌انداخت. روم او را به دلیل ناتوانی در محکوم کردن کسی که آشکارا به چالش قدرت سزار پرداخته بود، مجازات می‌کرد. پیلاتوس که در نقش فرماندار خود احساس راحتی می‌کرد، ترجیح داد یک مرد بی‌گناه را محکوم کند تا اینکه سزار از رهبری ضعیف او باخبر شود. او با بی‌میلی تسلیم شد:

«وقتی پیلاتوس دید که به جایی نمی‌رسد، بلکه برعکس، هیاهویی برپا شده است، آب آورد و دست‌هایش را در حضور جمعیت شست. او گفت: «من از خون این مرد بی‌گناهم. این مسئولیت شماست!»^{۲۵} تمام مردم پاسخ دادند: «خون او بر ما و بر فرزندانمان باشد!» (متی ۲۷: ۲۴-۲۵).

کاش می‌شد گناه و مسئولیت خطایمان را تنها با شستن دست‌ها از بین برد. ای کاش این‌قدر آسان بود! تنها یک چیز گناه را از بین می‌برد: خون ریخته‌شده مسیح بر روی صلیب به عنوان پرداخت کامل برای گناه.

پلاتیوس در برابر آنها کوتاه آمد: «اینک پادشاه شماست»، پلاتیوس به یهودیان گفت.^{۱۵} اما آنها فریاد زدند: «او را برادر! او را بردار! مصلوبش کن!» «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» پلاتی پرسید. کاهنان ارشد پاسخ دادند: «ما جز سزار پادشاهی نداریم.»^{۱۶} سرانجام پلاتی او را برای مصلوب شدن به آنها سپرد» (یوحنا ۱۹: ۱۵-۱۶).

این امر شگفت‌آور است که در این نقطه، رهبران حاکم، سزار را به عنوان پادشاه خود به رسمیت شناختند. قوم خدا خود را جدا و مقدس می‌دانستند و معتقد بودند که نباید تحت حکومت پادشاه دیگری باشند، با این حال رهبران اسرائیل تمایل خود را برای حکومت سزار به جای عیسی ابراز می‌کردند. هر یک از ما باید مراقب باشیم که در مورد اینکه به چه کسی خدمت خواهیم کرد، همان انتخاب را تکرار نکنیم.

نگرش آنها بازتاب‌دهنده موضع رایجی در طول دو هزار سال گذشته است: «ما نمی‌خواهیم این مرد بر ما حکومت کند!» این اصل ماجراست؛ آیا شما این پادشاه، این عیسی را می‌پذیرید تا بر شما حکم فرماید؟ او کسی است که جان خود را برای شما فدا کرد. دو هزار سال پیش، توده‌ها حکومت و سلطنت خدا را رد کردند. امروز، داستان همچنان یکسان است. اکثر مردم عیسی را صرفاً به این دلیل رد می‌کنند که به گناه خود عشق می‌ورزند و از تسلیم شدن در برابر هیچ کس دیگری خودداری می‌کنند. آنها عیسی را نمی‌خواهند، زیرا این به معنای نه گفتن به خودمان و آری گفتن به اوست. این یک تغییر رادیکال در وفاداری است. هر روز، ما با انتخاب اینکه به کدام پادشاهی خدمت خواهیم کرد، روبرو هستیم.

خدا را برای عیسی، بره‌بی‌عیب و نقص خدا، شکر کنید. او تنها کسی است که می‌توانست تمام و کمال بهای ما را بپردازد، به عنوان یک قربانی بی‌عیب و نقص و بی‌گناه، درست مانند بره فطیر. خدا را شکر کنید که به خاطر قربانی محبت او، مرگ بر ما چیره نمی‌شود.

یک دعای کوتاه: سپاسگزارم، ای پدر، که پسر خود را به جهان فرستادی تا بدهی گناه مرا ببخشد. امروز، من مسیح را دعوت می‌کنم تا به زندگی‌ام بیاید و همه گناهانم را ببخشد. می‌خواهم پاک شوم و از زندان بردگی‌ام در برابر گناه آزاد شوم. آمین!

کیت توماس

وبسایت: www.groupbiblestudy.com

يوتيوب: <https://www.youtube.com/@keiththomas7/videos>
ايميل: keiththomas@groupbiblestudy.com